

## تفسیر متون وحیانی

سال اول، شماره یکم، بهار و تابستان ۹۶ The interpretation of the revealed texts

Vol.1, No.1, summer /Spring 2017

ص ۲۴-۶۱

### تثلیث مسیحی در ترازوی داوری قرآنی

محمود قیومزاده<sup>۱۳</sup>

#### چکیده

از جمله مسائلی که در حوزه کلام مسیحیت و کلام اسلامی و با محوریت متون دینی این دو دین مورد توجه و کنکاش برهانی و استدلالات کلامی است، مسئله توحید می‌باشد که ابهامات موجود در اندیشه توحیدی مسیحیت با وجود بحث تثلیث به پیچیدگی و اهمیت بحث افزوده است.

قرآن کریم قول به «تثلیث» و تحریف در توحید که به مرور زمان از سوی مسیحیان شکل گرفته را با صراحت نفی و با نگرش انتقادی آن را باطل می‌داند. در آیاتی به ویژه از جنبه‌ی کلامی، ضمن خدانشناسی توحیدی و مسیح‌شناسی، الهیات تثلیثی و اعتقاد به فرزند داشتن خدا، الوهیت، پسر و زاییده خدا بودن مسیح (ع) و این همانی الله و مسیح را به شدت و با نگرش انتقادی خود با دلائل عقلی و نقلی ابطال نموده و اثبات می‌کند که چنین اعتقادی کفر و شرک است.

---

<sup>۱۳</sup> - استاد گروه معارف اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه. ایران. (نویسنده مسئول)

[maarefteacher@yahoo.com](mailto:maarefteacher@yahoo.com)

- تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۵ پذیرش نهایی: ۹۵/۹/۱۴

پژوهش حاضر بر اساس آیات قرآن، با ده دلیل، کفرآمیز بودن قول به تثلیث را با براهین عقلی و نقلی به اثبات رسانده و مشرک بودن قائلین به این قول را گوش رد نموده است. با این هدف که پیروان با انصاف و اهل منطق و استدلال مسیح (ع) در عصر حاضر خود را از آلوده بودن به شرک و تثلیث نجات دهند و صداقت خود را در پیروی از انجیل واقعی و غیر محرف و حضرت مسیح علیه السلام اثبات نمایند.

روش این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های مطالعاتی با محوریت کتب وحیانی اسلام، مسیحیت و تفسیرهای ارائه شده توسط علمای هر دو دین پس از مفهوم‌شناسی به بررسی آن پرداخته است.

**کلید واژه ها:** توحید، قرآن، مسیحیت، تثلیث و کلام.

## ۱. مقدمه

واژه‌ی «تثلیث» از ریشه «ثلث» در لغت به معنای سه بخش کردن، سه یکی کردن، سه‌گوشه کردن و سه کردن است. (ابن معروف، ۱۳۹۲: ابن کثیر، ۱۴۱۲) در کتاب‌های لغت به ویژه متقدمین، واژه «تثلیث» در معنای مسیحی آن اشاره نشده است؛ هرچند در شرح مفهوم این اصطلاح، ذیل واژه سریانی «اقنوم» و «اقانیم» ثلاثه مباحثی آمده است که واژه «اقنوم» به معنای «اصل» آمده است. (بیهقی، ۱۳۶۶ و نیز ر.ک جوهری، ۱۳۶۸)

«تثلیث» بر نوعی کثرت در الوهیت دلالت دارد. «تثلیث» در اصطلاح به معنای خدا را سه دانستن است (پدر، مسیح، روح القدس) با این توضیح که پدر و پسر و روح القدس هر یک خدایند و به رغم تمایز، سه خدا نیستند و در عین حال، صرفاً سه نام نیستند که هریک در شرایط متفاوت بر خداوند اطلاق شده باشد، همچنان که هر یک از این سه، جنبه و جزوی از خداوند به شمار نمی آید. (همان)

ظاهراً کاربرد اندک واژه‌ی «تثلیث» در کتاب‌های لغت و تفسیر، به علت ذکر نشدن آن در قرآن است. قرآن با دو تعبیر «...ولاتقولوا ثلاثه...» (نساء/۱۷۱)؛ «و لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثه» (مائده/۷۳) به اعتقاد مسیحی تثلیث اشاره کرده است.

شاید بتوان اولین کاربرد تثلیث را در آثار تفسیری، نقل قولی از ابن عباس دانست. کلبی هم در تفسیر آیات مذکور قول ابن عباس را نقل و خود نیز واژه تثلیث را به کار برده است. (ابن قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۳/۶) شیخ طوسی نیز این واژه را به کار برده است. (الطوسی، بی تا: ذیل آیه ۷۳ مائده؛ و نیز همو، ۱۳۶۲: ۹۴/۱)

از دیگر منابع کلامی متقدم که این واژه در آن‌ها به کار رفته عبارت است از: التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله، ج ۱، ص ۸۲-۸۳ و ۸۵، محمد عبد الهادی ابوریثه، قاهره، ۱۹۴۷/۱۳۶۶؛ المغنی فی ایواب التوحید والعدل، ج ۵، ص ۸۶، قاهره ۱۹۶۵. ظاهراً از قرن چهارم هجری به بعد کاربرد این واژه در متون اسلامی و تفسیر متأخرین از جمله تفسیر المیزان علامه طباطبایی رایج شده است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۴۴/۵-۲۴۹)

## ۲. قرآن و شخصیت مسیح و کتاب الهی ایشان

قرآن کریم در آیاتی ضمن تایید نزول انجیل بر مسیح (ع) و تصدیق نبوت آن حضرت، نزول انجیل را سبب هدایت، روشنی دل‌ها، مصدق تورات، راهنمای خلق، اندرز برای پرهیزگاران، معیار حکم و قضاوت مسیحیان و فاسق بودن مخالفان آن برشمرده است. «... وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.» (و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.) (مائده/اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.»، (و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داورى کنند، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند.) (مائده/

۴۷) «وَأُنزِلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...»، (و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست.) (مائده/۴۸)

### ۳. تثلیث در قرآن

در دو آیه‌ی قرآن کریم سخن از «تثلیث» به میان آمده است. در آیه: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا.» (ای اهل کتاب! در دین خود غلو مکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.) (نساء/۱۷۱-۱۷۲)

### ۴. خطاب آیات به طائفه خاص از نصارا، نه عموم اهل کتاب

علامه طباطبایی می‌فرماید: «ظاهر این خطاب (البته به قرینه‌ی اینکه در این خطاب در باره‌ی مسیح سخن گفته شده این است که مورد خطاب خصوص نصارا باشد نه عموم اهل کتاب؛ و اگر نصارا را به عنوان اهل کتاب (که عنوانی است مشترک بین یهود و نصارا) مورد خطاب قرار داد، برای اشاره به این حقیقت است که نصارا بدان جهت که اهل کتابند باید از حدودی که خدای تعالی نازل کرده و در کتب آسمانیش بیان فرموده و تجاوز نکنند و یکی از آن حدود همین مسأله مورد بحث

است و آن اینکه درباره ی خدای تعالی به جز حق چیزی نگویند.» (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۴۳/۵)

به لحاظ اینکه همه نصارا قائل به تثلیث نیستند فرموده است: «...أَمَّا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ...» که در حقیقت از باب خصوصی کردن خطابی عمومی است تا تکلیف خاص طائفه خاصی از مخاطبین را بیان کند. چنانچه مشابه این عبارت از زبان خود عیسی (ع) در آغازین روز های تولد آمده است که می فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا.» [کودک] گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. (مریم/۳۰) مراد از کلمه ی «ثلاثه» سه اقنوم مسیحیت است که با این کیش را تشکیل می دهد و آن عبارت است از: پدر، پسر و روح القدس.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است» مسلماً کافر شده اند. بگو: اگر [خدا] اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است، جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟ فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست. هر چه بخواهد می آفریند، و خدا بر هر چیزی تواناست.) (مائده/ ۱۷)

در این آیه ی شریفه مراد از کفر بودن «ثالث ثلثه» یکی از سه چیزی که به ترتیب عبارتند از: ۱. پدر ۲. پسر ۳. روح القدس؛ یعنی کلمه الله بر هر یک از این سه چیز منطبق است؛ چون در ابواب مختلف انجیل ها زیاد به چشم می خورد اینک: اب، اله است، ابن، اله است و روح، اله است. که در هر صورت کفر است.

## ۵. ریشه‌های شرک در قرآن

شرک اعم از «وثنیت»، «ثنویت» و «تثلیث» مهم‌ترین مشکل بشر است که باید درمان شود. لذا شناخت علل پیدایش ریشه‌های شرک برای ریشه‌کن کردن آن امری ضروری و حائز اهمیت فراوان است. قرآن کریم که شفای همه دردهای معنوی بشریت است، علل فراوانی برای پیدایش و استمرار شرک بیان کرده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱/۵- **هواپرستی:** از نظر قرآن مشرکان هیچ دلیل علمی برای نفی توحید ندارند و آیات حاکی از آن است که پرستش غیر خدا در واقع تن دادن به هواهای نفسانی دادن است. «وَإِنْ تَطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.» (و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند).؛ (انعام/۱۱۶) «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى.» (این بتان [جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدران‌تان نامگذاری کرده‌اید او] خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواه‌شان است پیروی نمی‌کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.»؛ (نجم/۲۳) «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.» (بگو: «من نهی شده‌ام که کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم!») بگو: (من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، و گرنه گمراه شوم و از راه یافتگان نباشم.» (انعام/۵۶) مفاد این آیه آن است که پرستش غیر خدا در واقع تن به هواهای نفسانی دادن است. (ر. ک. جاثیه/۲۳)

۲/۵- **جهالت:** در بسیاری از آیات، علت اعراض از توحید و انگیزه دل‌بستگی به شرک و الحاد، سفاهت و جهالت ذکر شده است. «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.» «و چه کسی -جز آنکه

به سبک مغزی گراید- از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.» (بقره/۱۳۰)؛ (ر. آیات: ۱۳۸ اعراف، ۲۹ هود، ۵۴-۵۵ نمل، ۶۴ زمر)

جهل، معمولا در مقابل علم ذکر می‌شود، لیکن در بسیاری از موارد کتاب خدا و سنت معصومان علیهم السلام، در مقابل عقل نیز به کار رفته است، ولی از جهل در مقابل عقل بیشتر مذمت شده است؛ چون زمینه ساز بودن آن برای شرک و الحاد بیشتر مطرح است.

**۳/۵- حس‌گرایی:** معرفت بسیاری از افراد عادی، به علت انس با عالم طبیعت در همان شناخت حسی خلاصه می‌شود؛ و آنان هرگز از عالم حس به عالم عقل و از محدوده محسوسات طبیعی به معارف عقلی و طبیعی صعود نمی‌کنند. در این صورت بدیهی است اصل توحید را یا انکار می‌کند و خرافات می‌داند و یا در همان حد حسی تنزل می‌دهد. « فَأَعْرَضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى. » (پس، از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب. این منتهای دانش آنان است. پروردگار تو، خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانانتر، و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه تر است.) (نجم/۲۹-۳۰) (ر. آیات: ۸۳ نجم، ۱۵ قلم، ۱۳۸ اعراف، ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء، ۲۱ فرقان)

**۴/۵- تنوع موجودات و تشتت حوادث:** یکی از سرچشمه‌های شرک و دوگانه پرستی یا چندگانه پرستی، تنوع موجودات و تشتت حوادث عالم است. «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى.» «[این بتان] جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید [و] خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.» (نجم/۲۳ و نیز ر. ک. آیات ۵ ص، ۷۰-۷۱ اعراف، ۴۶ اسراء ۴۵ زمر، ۳۹-۴۰ یوسف)

۵/۵- **تقلید کورکورانه:** تقلید یعنی قبول و پذیرش گفتار و روش شخصی دیگر بدون دلیل؛ و این به ویژه در مسائل اساسی دین که با مبدا و معاد و نبوت و رسالت سرو کار دارد، هرگز روا نیست. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.» (و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید) می گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟» (بقره/۱۷۰) (ر. آیات ۵۳-۵۴/انبیاء، ۱۳۶-۷۴-۱۳۷/شعرا، ۲۴/قمر، ۶۹-۷۰/صافات، ۲۸/اعراف، ۵۰/مائده) در مسیحیت چنین بود که جاذبه راهبان و قدرتشان مردم را چشم بسته تسلیم آنها کرده بود. در قرآن از همین تسلیم بدون تحقیق، تعبیر به اتخاذ ارباب از سوی آن قوم شده است.

۶/۵- **سردمداران زر و زور:** بی‌شک زمامداران زورمدار و زراندوزان آزمند و علمای سوء از علل مهم ایجاد و تثبیت و اشاعه شرک در بین مردم بوده‌اند. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.» «و فرعون گفت: (مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.) (غافر/۲۶)، (ر. ک: ۱۲۷/اعراف/۶۸/انبیاء، ۸۸/طه/۵۴/هود/۹۰/اعراف/۶-۷/ص/۲۴/نحل، ۶۷/احزاب، ۵۱/نساء)

۷/۵- **شخصیت پرستی:** یکی از علل مهم شیوع بت پرستی بین افراد سطحی‌نگر، شخصیت پرستی است. «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.» (و [نیز] شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آنکه سر به فرمان [خدا] نهاده اید [باز] شما را به کفر وامی دارد؟) (آل عمران/۸۰)

۸/۵- **منافع پنداری:** در قرآن به انگیزه‌های شرک اشاره شده است که در راستای منفعت طلبی انسان قرار دارد. مانند: «شفاعت» «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي



الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.»؛ (و به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد. و می گویند: «اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند.) بگو: (آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند، آگاه می گردانید؟ او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند.) (یونس/۱۸)

۸/۵ - **تقرب به خدا:** «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.» «آگاه باشید: آیین پاک از آن خداست، و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند [به این بهانه که: ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی پرستیم، البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند.» (زمر، ۳) «طلب نصرت:» «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ.» «و غیر از خدای یگانه [خدایانی به پرستش گرفتند، تا مگر یاری شوند.» (یس ۷۴) «عزت طلبی:» «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا.» «و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد.» (مریم/۸۱) «تعصب و لجاجت:» «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا. أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا رَعِمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا. أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤَهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا.» (و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنانکه ادعا می کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری، یا برای تو خانه‌ای از طلا [کاری] باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت، تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم. «بگو:» پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده

هستم؟) (اسراء/۹۰-۹۳) (ر. ک. آیات ۷ انعام، ۱۱۱ بقره، ۱۴-۱۵ حجر، ۱۲۴ انعام، ۴۶ یس، ۶ انفال، ۷ نوح، ۷ لقمان، ۱۴۴-۱۴۶ بقره، ۲۴-۲۶ ق)

## ۶- تبیین اعتقاد به «تثلیث» از دیدگاه مسیحیان

«تثلیث» در الهیات مسیحی به معنای آموزه‌ای بنیادین است که الوهیت خدای سه‌گانه پدر، پسر و روح القدس را بیان می‌کند (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۴۴-۳۴۵، میشل، ۱۳۸۱: ۷۳ و ۷۵-۷۶، ۱۳۸۱)

نظریه تثلیث، بیانگر ادراک طیفی از مسیحیت در باره خدا به عنوان یک حقیقت سه‌گانه است؛ بر اساس این بیان، وجود و ذات الهی، یگانه است؛ ولی در سه شخص یا اقنوم متمایز پدر، پسر و روح القدس ظهور یافته است. آن سه در عین داشتن تشخیص و تمایز، دارای یک ذات بوده و از یکدیگر جدا نیستند. (همان، ص ۷۵؛ ایلخانی، ۱۳۱۴: ۹۹)

در آثار متکلمان و نویسندگان مسیحی، با تأکید بر توحید اهمیت زیادی که ادراک یگانگی خدا در مسیحیت دارد، هر گونه تفسیری از تثلیث و سه‌گانگی ذات خدا در صورت ناسازگاری با وحدانیت او رد و تأکید بر یگانگی، در عین سه‌گانگی ذات خداوند شده است. در مقام تمثیل، این سه در یک و یک در سه بودن به چراغ تشبیه شده است که سه جزء آن (روغن و پنبه و آتش) با چراغ یکی هستند؛ با این که خورشید با سه جزء جسم، نور و اشعه در عین واحد بودن متشکل از سه اصل است. (فخر رازی، بی‌تا: ۶۰/۱۲)

این طیف که بنیان‌گذار آن پولس است، نظام الهیاتی و کلامی آنها مبتنی بر الوهیت عیسی علیه السلام است. پولس، آموزه‌ها، اعمال و رسالت آن حضرت را در چهار چوب مفاهیم جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و نجات‌بخشی ادیان و فلسفه‌های یونانی مآب برای یونانی‌زبانان تبلیغ و تبیین کرد. (ایلخانی، ۱۳۱۴: ۹ و ۱۸-۲۰) وی عیسی (ع) را کلمه خدا، ازلی، غیر مخلوق، سهیم در آفرینش، خدای مجسم، و به

سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی دانست، و خداوند از سر مهر، فرزند خود مسیح را فرستاد تا با فدا شدن بر فراز صلیب، گناه و آلودگی آدمیان را پاک کند و انسان با ایمان به مسیح، ضمن آشتی با خداوند، مقام فرزندى خدا را باز یابد. (رومیان، ۵:۱؛ ۶-۲۱؛ ۲:۶-۱۱، ۲۰-۲۳؛ ۸: ۱۱-۱۴، ۲۹-۳۰)

البته طیف دیگری از مسیحیان (حواریان به سرکردگی پولس) بر خلاف مبانی کلامی پولس و بعد از آن لوگس که شکل فلسفی تری به خود گرفت و آشکارا از الوهیت مسیح (ع) سخن گفت مبنای کلامی شان مبتنی بر بنده و پیامبر بودن مسیح (ع) است.

مبانی کلامی پولس و لوگوس هر چند در قرن های بعد با فراز و نشیبها و انتقادهایی از سوی مخالفین مسیحی و غیر مسیحی مواجه شد، ولی در سدهی سوم این منازعات کلامی تثلیث به ویژه الوهیت مسیح علیه السلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده همگانی بود و بیان میزان و چگونگی ارتباط آن با خدای پدر، مشکل اصلی به شمار می رفت. (ایلخانی، ۱۳۸۲: ۹۴)

در «اعتقاد نامه نیقیه» که حدود سال ۳۱۷ میلادی تنظیم شد، بر اتحاد اقانیم سه گانه در باره ی «راز بزرگ تثلیث در وحدت» تأکید شد. در این اعتقاد نامه آمده است: ما ایمان داریم به خدای واحد، پدر قادر مطلق و خالق همه چیز های مرئی و نامرئی، و به خداوند واحد، عیسی مسیح پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر، به وسیله او همه چیز وجود یافت. آنچه در آسمان است و آنچه بر زمین است و او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده و انسان گردید و زحمت کشید و روز سوم بر خاست و به آسمان صعود کرد و خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید (و ایمان داریم) به روح القدس و کلیسای جامع رسولان و لعنت باد بر کسانی که می گویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا آنکه پیش از آنکه وجود یابد نبود، یا آنکه از نیستی به وجود آمد و بر کسانی که اقرار

می کنند، وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پس خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است.» (لوبون، ۱۳۹۳: ۷۶۹/۳ و نیز ر.ک. ایلخانی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۵)

همزمان کشیشی به نام آریوس<sup>۱۴</sup> به اعتراض و نقادی پرداخت و با نفی ازلی بودن و جوهر الهی داشتن پسر، انسان بودن مسیح را دو باره مطرح کرد و با این کار، وحدت نظر کلیسا را به خطر انداخت. این مناقشه از قرن دوم وجود داشت، ولی در این زمان درگیری شدید دو جناح فکری کلیسا و امپراطوری را با آشوب و بحرانی شدید رو به رو ساخت. (لوبون، ۱۳۹۳: ۷۶۹/۳؛ به نقل از معارف، ش ۳، ص ۹۸)

نتیجه‌ی این کشمکش‌ها در سال ۳۲۵ تشکیل شورای اسقف در شهر نیقیه شد. در این شورا جناح آریوس با رد هم‌ذات بودن شخصیت‌های تثلیث بر «ذات مشابه» داشتن آنها تاکید می‌کرد. در مقابل مخالفان بر شدت بر هم‌ذات بودن پسر و روح القدس با پدر اصرار داشت. مخالفان به ویژه «آتاناسیوس» هر چند پذیرفتند که مجسم ساختن سه شخص با وجودی متمایز در یک خدا، اشکال دارد، اما در مقام دفاع، آن را رازی خواندند که باید عقل در برابرش سر تعظیم فرود آورد. (همان، ۷۷۰/۳) سر انجام مخالفان عقیده هم‌ذات بودن پسر و روح القدس با پدر به همراه آریوس تکفیر و تبعید شدند و همه کتاب‌هایشان سوزانده و مجازات مرگ برای پنهان نگه داشتن آن تعیین شد و اعتقاد نامه نیقیه به عنوان نخستین سند رسمی تثلیث به شمار آمد. (همان، ۷۷۱)

## ۷- براهین کلامی - قرآنی تضاد تثلیث با توحید

بر خلاف تلاش بعضی از دانشمندان مسیحی که سعی می‌کنند تثلیث را با توحید سازگار بدانند، ولی گفتار و کردار عموم اهل کلیسا با این هماهنگی در تضاد است. این تضاد از مجموع آیات مربوط به مسیح علیه السلام و قول به تثلیث پیروان، آشکار و

---

<sup>14</sup>. Arius.

نمایان است. مثلاً غسل تعمید را به اسم پدر (خدا)، پسر(مسیح) و روح القدس انجام می دهند. یعنی، به جای «بسم الله» که توحید است به اسم پدر(خدا)، پسر و روح القدس تعمید می دهند و غیر خدا را در کنار و هم عرض خدا قرار می دهند، یعنی تاثیر مستقل یا سهمی از شرکت برای غیر خدا قائل می شوند که آن استقلال با این اشتراک به هیچ وجه با توحید سازگار نیست.

## ۸- نقد و بررسی فرض های سازگاری توحید با تثلیث

۱/۸- مریم، روح القدس و عیسی علیه السلام مصداق امری جامع باشند که خداست و خدا دارای سه فرد است.

### نقد

این احتمال در باره تثلیث حتماً با توحید تنافی دارد و شرک واضح است، چون فرض یک جامع کلی مانند ماهیت امکانی، مستلزم تنزل دادن خدای سبحان در حد ممکنات و پذیرفتن ترکیب در خدای سبحان است، که با واجب الوجود و غنی بالذات بودن خدا و بساطت ذات او تناقض دارد. پس با این توجیه نمی توان بین تثلیث و توحید را التیام داد.

۲/۸- مجموع این امور سه گانه خدا باشد، یعنی اینها اجزا و عناصر شی واحد را تشکیل دهند و خدا حقیقتی مرکب از سه جزء باشد.

### نقد

شرک بودن این فرض از فرض نخست روشن تر است؛ زیرا این فرض به روشنی ترکیب را برای مبدا جهان ثابت می کند و ترکیب شرک است.

۳/۸- جمیع امور سه گانه خدا باشند، نه جامع و نه مجموع، یعنی هر یک از پدر، پسر و روح القدس مستقلاً خدا باشند.

## نقد

این فرض را نصارا به شدت انکار می کنند، ولی به اعتراف خودشان فرض مزبور طرفدارانی دارد. بطلان این وجه به قدری واضح است که خود آنها نیز آن را تحریف عقیده ی مسیحیت می دانند و متکلمان برجسته ی مسیحیت آن را محکوم می کنند.

۴/۸- این فرض بیان فلسفی تثلیث و مشهور بین آنهاست ، می گویند: دریافت ما از طبیعت واحد خدای سه گانه چنین است که خدا گرچه صفات متعددی دارد، ولی سه صفت وی مانند خود او ازلی و ضروری است. صفات مذکور عبارت است از: طبیعت ذاتی و متعالی خدا (پدر)، کلمه ی خدا که در عیسای مسیح مجسم شد و وجود فعال و حیات بخش خدا در مخلوقات.

این صفات، ذاتی خداست و ذات او پیوسته ثابت است و دگرگونی در آن راه ندارد. پس صفات یادشده برای خدا ضروری و غیر قابل انکار است؛ چون همه آنها عین ذات وی هستند.

## نقد

این فرض شبیه اشاعره (جبریون) است که صفات ذاتی خدای سبحان را زاید بر ذات او می دانند. اگر حضرت مسیح و مادرش به منزله ی صفات خدا باشند، کلام آنها با نظر اشاعره همخوانی دارد؛ چون نظر آنها شبیه این نظر است که صفات الهی زائد بر ذات خداست.

هر دو در صفات خدا گرفتار غلط شده اند. مسیحیان گرفتار تثلیث و اشاعره گرفتار تثنی (هشت) یا تتسیع (نه) قدیم شده اند. لازم کلام اشاعره این است که اگر صفات ذاتی خدا هفت باشد با ذات وی هشت قدیم خواهیم داشت. و اگر هشت صفت باشد با ذات خدا نه قدیم خواهیم داشت. و این کلام بدتر از تثلیث است که قرآن آن را شرک معرفی کرده است.

لازمه‌ی کلام مسیحیان در این فرض که می‌گویند: پدر، پسر و روح القدس سه صفت ذاتی، ازلی و ضروری برای خداوند است و خصوصیت صفات ذاتی آن است که عین ذات نامحدود موصوف اند، آن است که همان گونه که کسی به ذات خدا راه ندارد به صفات ذاتی وی نیز راه ندارد. ذات و صفات ذاتی، بر خلاف صفات افعالی، مظهر تام ندارند.

درحالی که می‌پرسیم چگونه حضرت مسیح صفت ذاتی حق تعالی است؟ آیا او- العیاذ بالله- عین ذات خداست؟ لازم این سخن همان است که قرآن نقل کرده که بعضی از آنها گفتند مسیح خداست، یا خدا همان مسیح است. و این معقول نیست که موجود ممکن عین ذات خدا و صفات ذاتی نامحدود وی باشد. بلکه ممکن می‌تواند مظهر اسمای حسنای خداوند باشد.

۵/۸- مسیحیان تثلیثی از یک طرف می‌گویند حضرت مسیح از صفات ضروری و ازلی خداست و از طرف دیگر می‌گویند او همراه با ذات خداست. لازم معیت در ذات همانا کثرت ذات و ترکیب در ذات است و کثرت با وحدت، و ترکیب با بساطت ذات حق سازگار نیست و اصل بساطت ذات هرگز خدشه‌بردار نیست، چون ترکیب در ذات، همراه است با فقر و نیاز که از خصوصیات ممکن است و هرگز در واجب الوجود راه ندارد.

## نقد

اگر فرض این باشد که مقصود آنها زاید بودن صفات ذاتی خدا بر ذات او است، می‌گوییم آیا این صفات خدا قدیم اند یا حادث؟ اگر بگویند حادث است، پس خداوند در مقام ذات و در عهد قدیم واجد این صفات نبوده است! این سخن، تالی فاسدهای فراوان دارد که هیچ موحدی به آن ملتزم نیست.

اگر بگویند این صفات عین ذات خداست و حادث نیست، یعنی همان گونه که ذات خداوند ازلی و ابدی است این صفات و حضرت مسیح که صفت ذاتی خداست، نیز

ابدی و سرمدی است، در این صورت چند گانگی در قدیم ذاتی پیدا خواهد شد و این همان شرک مشهور است.

۶/۸- فرض دیگر آن است که خدا همان حضرت مسیح است! چنانچه بعضی به این فرض معتقدند.

### نقد

فساد این قول از فرض های متصور قبل بدتر است. قرآن کریم به صراحت به قائلین این قول حکم به تکفیر نموده است. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.» «کسانی که گفتند: (خدا همان مسیح پسر مریم است» مسلماً کافر شده اند.) (مائده/۱۷)

بعضی مانند صاحب المنار از فخر رازی و بیضاوی در مقام توجیه بر آمده اند و گفته اند: «منظور از این گفته که خدا همان مسیح است، اعتقاد به اتحاد و طول است. یعنی مسیح و خدا متحدند و یا خدا در حضرت مسیح حلول کرده است، نه اینکه مبدا هستی جهان فقط حضرت مسیح باشد.» (رشید رضا، ۱۹۴۷: ۶/۳۰۷)

عده ای از مبلغان مسیحیت نیز تلاش دارند این کلام قرآن را -العیاذ بالله- رد کنند؛ مثلاً توماس میشل، کشیش مسیحی معاصر و از راهبان فرهیخته ژزوئیت، می-گوید: «می‌خواهم تأکید کنم که مسیحیان عصر حاضر همراه با مسیحیانی که در گذشته از حقیقت دین خود آگاه بوده‌اند، به آنچه قرآن ناروا شمرده بی‌اعتقاد بوده‌اند.» (میشل، ۱۳۸۱: ۷۹)

برای رد این سخن و نیز نقد استظهار صاحب تفسیر المنار، بعضی از کلمات خود نصارا ذکر می‌شود: «خداوند یعنی عیسی که همه چیز اوست و ما از او هستیم.» (پولس، رساله‌ی اول ۸:۶)



آیا معنای این جمله جز این است که خدا همان مسیح است؟ عهد جدید هنگام اشاره به خدا، از واژه یونانی الاصل «هوئیوس» استفاده کرده است. این کلمه به معنای خدای ازلی، آفریننده، زنده کننده، مولای توانا به کار می رود. (میشل، ۱۳۸۱: ۷۳) آنگاه در انجیل یوحنا (۲۰:۲۸) حضرت مسیح را هوئیوس خوانده است. یعنی حضرت مسیح هم ازلی، خدا، آفریدگار و هم قادر و مولا است. از این بحث صحت ادعای قرآن کریم ثابت می شود و چنین نیست که طبق ادعای مسیحی مزبور، قرآن در خلا سخن گفته باشد و مدعای آن واقعیت خارجی نداشته باشد.

مسیحیان به پیروی از قطعنامه‌ی شورای نیقیه حضرت مسیح را مولود از خدا، غیر مخلوق، هم ذات خدا و خدای حقیقی می دانند. این قطعنامه در سال ۳۲۵ میلادی یعنی سه قرن پیش از نزول قرآن تهیه شده و تا این زمان نزد مسیحیان کاملاً اعتبار دارد. (میشل، ۱۳۸۱: ۷۹)

افزون بر این‌ها می توان به صاحب المنار گفت، آن احتجاجی که قرآن کریم از صحنه‌ی قیامت نقل می کند و در آن گفت و گو، خداوند به حضرت عیسی (ع) می - فرماید: «آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا بجای خدا بپرستید؟» «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.» (و یاد کن هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزه‌ی تو، مرا نزدیک که در باره‌ی خویشتن چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می دانستی. آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی،) (مائده/۱۱۶)

این آیه حکایت از آن دارد که کسانی بوده‌اند که حضرت مسیح(ع) را به عنوان رب و معبود پرستش می‌کردند. پس نمی‌توان گفت که آنها درباره‌ی حضرت مسیح فقط در حد اتحاد یا حلول متحد بودند.

البته این کلام به معنای نفی اعتقاد به اتحاد یا حلول در بین آنها نیست. شاید این نظر هم در بین آنها وجود دارد، مانند این کلام منقول از عهد جدید: «عیسی گفت: من و پدر یکی هستیم» لیکن اینگونه اعتقادات به معنای آن نیست که در مقطعی یا گروهی از آنها معتقد نباشند که خدا همان عیسی است، گرچه همه‌ی اینها باطل است و حلول و اتحاد نیز شرک است و محال، ولی وضوح الحاد این کلام که خدا همان عیسی است بیش از همه سخنان شرک آلود دیگر است.

۷/۸- پاسخ نقضی قرآن: اگر سبب اعتقاد مسیحیت به الوهیت حضرت عیسی (ع) این است که او بدون داشتن پدر متولد شده، باید این سمت را درباره‌ی حضرت آدم بطور مسلم بگویند؛ چون او نه پدر داشت و نه مادر، چگونه درباره‌ی آدم مشکلی ندارد و به آسانی مخلوق بودن او را باور دارند؟ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید. سپس بدو گفت: «باش!» پس وجود یافت.) (آل عمران/۵۹)

بنابراین، صرف نداشتن پدر نمی‌تواند دلیل برای غلو باشد که حضرت عیسی فرزند خداست. ضمناً ذات خدا همسر و کفو ندارد تا فرزند داشته باشد. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، در صورتی که برای او همسری نبوده، و هر چیزی را آفریده، و اوست که به هر چیزی داناست.) (انعام/۱۰۱)

۸/۸- بی‌نیازی خداوند و نیازمندی عیسی و مادرش: بی‌نیازی یکی از اوصاف خدای سبحان است و حال آنکه حضرت مسیح و مادرش هردو محتاج هستند؛ «مَا الْمَسِيحُ

ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِالطَّعَامِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظَرُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ.» (مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند؛ و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می خوردند. بنگر چگونه آیات [خود] را برای آنان توضیح می دهیم؛ سپس ببین چگونه [از حقیقت] دور می افتند.) (مائده/۷۵)

آیا موجودی که محتاج به غذا است می تواند سمت الوهیت داشته باشد، یا خالق مستقل باشد، تا گفته شود او ثالث ثلاثه است یا خدا ثالث ثلاثه است؟ غذا خوردن از لوازم وجود امکانی است. پس عیسی همتای سایر موجودات ممکن است.

۹/۸- بطلان تثلیث بر اساس شکل ثانی منطقی، قیاس استثنایی، قیاس شکل اول، قیاس شکل ثانی

قرآن کریم با استفاده از یک آیه برای بطلان تثلیث با استفاده قیاس شکل اول و دوم و قیاس استثنایی استناد فرموده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است» مسلماً کافر شده اند. بگو: اگر [خدا] اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است، جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟ فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست. هر چه بخواهد می آفریند، و خدا بر هر چیزی تواناست.» (مائده/۱۷)

## ۹- بطلان تثلیث بر اساس قیاس شکل دوم

خدا، «لم یلد و لم یولد» است. مسیح «یولد» است. پس مسیح خدا نخواهد بود.

## بطلان تثلیث بر اساس قیاس استثنایی

اگر حضرت مسیح و مادرش خدا بودند کسی قدرت هلاکت آنان را نداشت، لیکن خدا می‌تواند آنها را هلاک کند، پس آنان خدا نیستند و سهمی از الوهیت و ربوبیت ندارند.

## بطلان بر اساس قیاس شکل اول

هرچه در آسمان و زمین و بین آنهاست از جمله حضرت مسیح و مادرش مملوک خدا هستند و موجود مملوک خدا نیست، پس حضرت عیسی و مادرش خدا نیستند و سهمی از الوهیت ندارند. خدا نامتناهی است. هرچه متناهی است خدا نیست. پس عیسی که متناهی است خدا نیست. این مثال با جمله‌ی «یخلق ما یشاء» تنظیم می‌شود.

## بطلان بر اساس قیاس شکل ثانی

حضرت عیسی و مادرش موجوداتی محدود با قدرت محدود هستند. هیچ محدودی خدا نیست. پس آنها خدا نیستند. این قیاس با جمله‌ی: «لا اله الا هو کل شی‌هالک الا وجهه» (قصص/۸۸) تنظیم می‌شود. در هر صورت، وجه صحیحی که بتوان تثلیث را با توحید سازگار نمود متصور نیست، اگرچه عده‌ای تلاش کرده‌اند توحید و تثلیث را هماهنگ کنند.

## ۱۰- برهان نقلی

قرآن کریم افزون بر براهین عقلی مزبور که آیات دیگری نیز متضمن آنهاست، برهان نقلی نیز ذکر می‌کند مانند: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.» (کسانی که گفتند: خدا همان مسیح

پسر مریم است، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح، می‌گفت: ای فرزندان اسرائیل! پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید، که هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست.) (مائده/۷۲)

به نصارا می‌فرماید: شما که صداقت حضرت مسیح را تصدیق می‌کنید خود او نیز به بندگی خود و مادرش در برابر خدا اعتراف دارد و می‌گوید: ما اله نیستیم، من فرزند خدا و ثالث ثلاثه نیستم، پس چرا در باره‌ی وی و مادرش اعتقادات اشتباهی دارید؟ تمسک به کلام خود حضرت مسیح که مرضی طرفین است، استدلال به برهانی نقلی از معصوم است که البته خود منقول، مطلبی متکی به برهان عقلی است.

خداوند در صحنه‌ی احتجاج قیامت در حضور افراد به حضرت مسیح می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا بجای خدای سبحان بپرستید؟

آن حضرت ضمن تنزیه خدای سبحان می‌گوید: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.» (جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم؛ [گفته‌ام] که: خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید، و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی.) (مائده/۱۱۷)

در قرآن کریم غیر از دلایل عقلی و نقلی گذشته، از دلایل دیگر برای به چالش کشاندن مبانی و زمینه‌های پیدایش عقیده‌ی الوهیت مسیح بهره‌جسته است. مانند: داشتن ویژگی‌های بشری (مائده/۷۵-۷۶)، ناتوانی در برابر خداوند (مائده/۱۷) معجزه-گری با اذن خدا (آل عمران/۴۹ و مائده/۱۱۰) توحیدی بودن دعوت مسیح (مائده، ۱۱۶-۱۱۷ آل عمران، ۵۱، نساء، ۱۷۲، آل عمران، ۷۹-۸۰)، مخلوق بودن مسیح (آل

عمران/۵۹-۵۳)، نفی آموزه‌ی نجات مسیحیت، (نساء/۱۵۷؛ بقره/۳۷-۳۹؛ طه/۱۲۲؛ بقره/۲۵۲؛ نجم، ۳۸-۳۹ و غافر/۳۳) غلو آمیز بودن تثلیث (نساء/۱۷۱)

**پاسخ یک شبهه:** تفاوت «ثالث ثلاثه» با «رابع ثلاثه» چیست؟ ممکن است سوال شود چگونه قرآن گفتار مسیحیان را که خدا ثالث ثلاثه می‌دانند سخنی شرک آلود می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ»، ولی مشابه این تعبیر را توحید ناب می‌شمرد، آنجا که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است می‌داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست. آنگاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه خواهد گردانید، زیرا خدا به هر چیزی داناست.» (مجادله/۷)

بین این دو تعبیر چه تفاوتی است که یکی کفر و دیگری عین توحید است؟ پاسخ این است که در تعبیر ثالث ثلاثه سه امر مزبور در عرض هم قرار گرفته‌اند که هر یک، واحد عددی دارای کمیت است. مانند: الف، ب، ج، این سه واحد به نحوی در کنار هم قرار گرفته‌اند که از هر یک شروع شود، صحیح است. اگر از الف شروع شود «الف» احد ثلاثه است. پس «ب» ثانی ثلاثه و «ج» ثالث ثلاثه است، اگر از «ج» یا «ب» نیز شروع شود، چنین خواهد بود.

در این صورت، خدای سبحان که طبق نظر نصارا در این مجموعه ثالث ثلاثه است، موجودی در عرض دو موجود دیگر است. او نیز مانند آن دو موجود امکانی، کمیت دارد و عدد پذیر است.

لازم این بیان، محدود بودن و ماده و جسم بودن خدای سبحان است، چون در عرض او دو واحد دیگر دارد و لازم پذیرش کمیت، جسم و ماده بودن است، در حالی که طبق براهین متقن فلسفی، خدا حقیقت محض و هستی نامحدود مجردی است که حد بر نمی دارد. بنابراین، تثلیث نصارا هرگز با توحید سازگار نیست. اما آنجا که می فرماید: «...مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ...» (مجادله، ۷) در هر جمع سه نفری که محرمانه سخن می گویند، خدا چهارمین آنهاست. در این تعبیر، خدای سبحان در عرض آن سه نفر نیست؛ بلکه ناظر قیومی است که در هر حال و همه جا با آنهاست؛ و چنین نیست که آن سه نفر با ناظر قیوم چهار نفر شوند و خدا رابع او باشد، در این تعبیر، خدا، بدون امتزاج با موجودی، به خداوند در هر حال با همه آنها است. چون حضور خدا در آن جمع، یا وصف قیوم، محیط و ناظر است از همه آنها و از رابطه آنها با یک دیگر آگاه است.

اگر خدا چهارمین چهار نفر، یا پنجمین پنج نفر بود در عرض آنها بود و از آنها بی خبر می ماند. اما خدای سبحان در جمع هر گروهی آن چنان حضور دارد که هم با تک تک آنهاست و هم با مجموع. اگر حالت انفراد است خدا حضور دارد و اگر حالت جمع است خدا حضور دارد. یعنی جایی یا حالتی نیست که حضور نداشته باشد. «...هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا...» (مجادله/۷) «...وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...» (حدید/۴)، هر جا باشید خدا با شماست. پس تعبیر سوره «مجادله» با این توضیح، هر گز موجب عروض کمیت، محدودیت و جسمانیت بر خدای سبحان نخواهد شد. بنابر این، تثلیث مسیحیان که به صورت ثالث ثلثه بازگو می شود، کفر است و توحید مسلمانان که به صورت رابع ثلاثه ارائه می شود، ایمان است.

## ۱۱- عمومیت نداشتن تثلیث نزد مسیحیان

مسلماناً قول به تثلیث، مطلبی نیست که عامه مردم بتوانند صحت و بطلان آن را درک کنند. اغلب مسیحیان به طور تعبد آن را به عنوان یک عقیده مسلم مذهبی تلقی کرده اند. نه اینکه معنایش را فهمیده و یا در پی تحقیق آن برآمده باشند. اگر هم

درصد برمی‌آمدند، چیزی نمی‌فهمیدند؛ زیرا عقل سلیم هم آن وسع و طاقت را ندارد که بتواند به طور صحیح آن را تعقل کند، و اگر هم کند امر باطلی را تعقل کرده، نظیر تعقل فرض‌های محال، مثل فرض اینکه یک چیز هم انسان باشد هم غیر انسان، یا عددی نه واحد باشد و نه بیشتر از واحد، نه تک باشد و نه جفت.

تثلیث در ذهن عامه مردم جنبه‌ی تعارف و تشریف دارد؛ یعنی اگر از یک نفر مسیحی عامی پرسیده شود معنای پدری خدا و فرزندى مسیح چیست؟ می‌گوید معنایش اینست که مسیح از عظمت و بزرگی به پایه ایست که اگر ممکن بود برای عظمت به او تشبیه کنیم نیست. از این رو می‌گوییم مسیح پسر خدا و خداوند پدر اوست. در حقیقت عامه مسیحی‌ها معنای واقعی تثلیث را در نظر ندارند. ولیکن علمای آنها معنای واقعی تثلیث را قائلند، آری همه‌ی این اختلاف‌ها و خون‌ریزی‌ها از دانشمندان‌شان می‌باشد، از کسانی است که خدای سبحان در جنایتکاری و ظلم و ستمشان می‌فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.» (دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید.) (شوری/۱۳) تا آنجا که می‌فرماید: «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ.» (و فقط پس از آنکه علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند [آن هم] به صرف حسد [و برتری جویی] میان همدیگر.) (شوری/۱۴) بنا براین، نمی‌توان در خصوص این مسأله نسبت به عموم ملت مسیح یک حکم یک جا و کلی کرد.

## ۱۲- نتیجه‌گیری

بر اساس عقیده‌ی تثلیث، خدا یک حقیقت سه‌گانه است و پدر، پسر و روح القدس هر سه دارای الوهیت‌اند. تأکید بر یگانگی در عین سه‌گانگی ذات خداوند، این عقیده را تناقض آمیز، و فهم و پذیرش آن را بسیار دشوار می‌کند؛ و در نهایت به امری فراتر از ادراک بشری تبدیل کرده است. بررسی تاریخ پر فراز و نشیب تثلیث نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در پیدایش، تحولات و تبیین و تفسیرهای مختلف آن دخیل بوده‌اند.



قرآن کریم، عقیده‌ی تثلیث را کفر آلود، غالیانه، وارداتی و برساخته، در تضاد با آموزه-های توحیدی حضرت عیسی (ع)، و معتقدان آن را درخور عذاب الهی می‌داند. بر اساس خداشناسی و مسیح‌شناسی قرآن کریم مبانی و مفاهیم الهیات تثلیثی از قبیل فرزند داشتن خدا، الوهیت، پسر و زاییده خدا بودن مسیح (ع)، آموزه نجات مسیحی و این همانی الله و مسیح با چالش‌های جدی و مبنایی رو به روست که به بخشی از آن اشاره شد.

## منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس؛ انجیل، ترجمه دنیای جدید.
- ابن احمد، قاضی عبدالجبار، (۱۹۶۵) المغنی فی ابواب التوحید و العدل، چ محمود محمد خضیری، قاهره
- ابن قرطبی، محمد، (۱۴۰۵) الجامع القرآن، ج ۶، بیروت
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۲) تفسیر القرآن العظیم، بیروت.
- ابن معروف، محمد بن عبدالخالق (۱۳۹۲) فرهنگ کنز اللغات، چ رضا علوی.
- ایلخانی، محمد، (۱۳۱۴) تاریخ فلسفه، نشر سمت.
- -----، (۱۳۸۲) تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه، نشر معارف.
- باقلانی، محمد بن طیب، (۱۳۶۶-۱۹۴۷) التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله، چ محمود محمد خضیری، قاهره،
- بیهقی، احمد بن علی، (۱۳۶۶) تاج المصادر، چ هادی، عالم زاده، تهران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸) الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، چ احمد عبد الغفور عطار، بیروت، چ افست تهران، پولس، رساله اول
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۶) المیزان القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- الطوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چ احمد حبیب قیصر عاملی، بیروت
- -----، (۱۳۶۲) التمهید الاصول فی علم الکلام، چ عبد المحسن مشکوه الدینی، تهران
- فخر رازی، محمد عمر، (بی تا) التفسی الکبیر، قاهره، چ افست تهران.
- لوبون، گوستاو، (۱۳۹۳) تاریخ تمدن، مترجم: محمد تقی داعی گیلانی، نشر بدرقه جاویدان.

- میشل، توماس، (۱۳۸۱) کلام مسیحی، ترجمه توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷) قاموس کتاب مقدس، ترجمه توفیقی، تهران.